

دبیر کمیته کردستان محمد آستگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدل گلپریان  
Tel: 00358 405758250  
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

# ایسکرا

## ۵۸۹

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: عبدل گلپریان

۳۰ شهریور ۱۳۹۰، ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۱

چهارشنبه ها منتشر میشود

## بر سمیت شناسی دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطینی اولین گام در جهت رفع ستم تاریخی بر مردم فلسطین است

فلسطین را بار دیگر در مرکز توجه قرار داده است. این تلاش دیپلماتیک خود انعکاسی از فاکتور قدرت مردم در انقلابات اخیر است. زنجیره انقلابات جاری در کشورهای عرب گسترده ای را باعث شده و مسله

طرح درخواست عضویت کامل فلسطین به عنوان یک کشور مستقل از شورای امنیت سازمان ملل بوسیله محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین، واکنش ها و صف آرائی های گسترده ای را باعث شده و مسله



## به یاد صدیق کمانگر

مطلب زیر برگرفته از سایت ایرج فرزاد، که بنا به اهمیت موضوع آنرا در این شماره چاپ کردیم. ایسکرا

۱۳ سپتامبر سال ۶۸ روز ترور صدیق کمانگر توسط یک مزدور نفوذی در اردوگاههای کومه له است. ۲۲ سال از "انتقام" سران جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی از رهبر "عائله" سندج در نوروز خونین ۵۸ گذشته است.

از سوابق رفاقت های خود با صدیق قبلا و در بخشهایی از



ایرج فرزاد

"زندگی، و زندگانی من" نوشته بودم. چندی پیش رفیق اصغر کریمی، متعاقب درخواست من چند نوار اودیوئی از مباحث و جلسات مختلف رهبری کومه له و حزب صفحه ۴

## تعدادی خبر و یک حقیقت سیاسی!

ایران بینجامد". یوکیا آمانو، مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی گفته است که نگران آن است که ایران مخفیانه در حال کار بر روی اجزای یک برنامه سلاح اتمی باشد.

صفحه ۲

خبرها:

سارکوزی رئیس جمهور فرانسه گفته است: "اهداف اتمی نظامی ایران و برنامه های موشکی این کشور تهدیدی روز افزون را تشکیل می دهد و ممکن است به حمله ای پیشگیرانه به نیروگاه های اتمی



محسن ابراهیمی

## ملت چیست؟ / منصور حکمت

صفحه ۸

## اجلاس بیداری اسلامی یا وحشت از انقلابات منطقه؟!



محمدامین کمانگر

از شرایط جدید و توجیه کردن شرکت کنندگان بریستر این شرایط، هدف اصلی سران نظام اسلامی در این جلسه بوده است. خامنه ای از سوی

صفحه ۱۰

خامنه ای می گوید: نگذارید الگوهای لائیک یا لیبرالیسم غربی، یا ناسیونالیسم افراطی، یا گرایشهای چپ مارکسیستی خود را بر شما تحمیل کند.

روز ۲۶ شهریور خامنه ای رهبر رژیم اسلامی، دهها نفر از جیره خواریانش را از سراسر جهان فرا خواند که در جلسه ای تحت عنوان اجلاس بیداری اسلامی در تهران شرکت کنند. تا برای آینده اسلام و وحشت از شرایط انقلابی که شمال آفریقا و خاور میانه را در بر گرفته است چاره اندیشی کنند. ترس و هراس حکومت اسلامی

### ساختار و ارکانهای قدرت سیاسی

صفحه ۳

قرار است چهارشنبه ۲۱ سپتامبر تروی دیویس را اعدام کنند.

صفحه ۳

اعدام یک جوان ۱۸ ساله در ملاعام

صفحه ۳

احکام صادره علیه فعالین کارگران را محکوم می کنیم

صفحه ۷

لیست کمکهای مالی رسیده به کمیته کردستان

صفحه ۱۰

## اخباری از شهرهای کردستان

در صفحه ۹

\* بازداشت سه معلم فعال صنفی در کردستان

\* وضعیت جسمی جعفر اقدامی در زندان

\* محکومیت مختار زارعی در سندج به زندان

\* کشتن یک جوان بدست نیروی انتظامی

\* جمع آوری مجدد آنتن های ماهواره در کامیاران

\* عدم رسیدگی درمانی به رضا شریفی بوکانی در زندان

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ تعدادی خبر و یک حقیقت ...

همین هفته تونی بلیر نخست وزیر سابق بریتانیا گفته بود که ایران بزرگترین حامی تروریسم در جهان است و سرنگونی حکومت اسلامی نقش مهمی در ثبات و آرامش منطقه خواهد داشت.

لئون پانه تا، وزیر دفاع آمریکا هم همین هفته گفته بود که به نظر می رسد در ایران انقلابی دیگر در راه است و تنها به زمان نیاز دارد!

و بالاخره همین دیروز، ویلیام هیگ، وزیر امور خارجه بریتانیا در یک نشست که از سوی روزنامه "تایمز" برگزار شده بود گفت که نشانه های جنبش های دموکراتیک خاورمیانه دو سال پیش در جریان قیام میلیونها ایرانی در اعتراض به عدم برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه در سال ۲۰۰۹ مشاهده شد.

او همچنین گفت که درس انقلابهای جهان عرب که در یک سال گذشته رخ داده در مورد ایران نیز صدق می کند. و از مجمع عمومی سازمان ملل متحد خواست که قطعنامه ای قوی در محکومیت "نقض حقوق بشر" در ایران صادر کند. ویلیام هیگ یادش نرفت که گوشه چشمی هم به موسوی و کروبی بیاندازد. او اظهار همدردی کرد که هفت ماه است که آنها در حصر خانگی هستند.

حتما خاطرتان هست که سران حکومت اسلامی هم در چند هفته گذشته بارها از جنایتکاران حاکم بر سوریه و مردم معترض و مبارز سوریه خواستند که برای رفع "مشکل" باهم مذاکره کنند!

و اما آن حقیقت سیاسی؛ آن رشته سرخی که همه موضع گیریهای مذکور، از نصایح بزرگوارانه سران حکومت اسلامی به بشار اسد تا پیش بینی انقلاب در ایران توسط مرتجعینی مثل لئون پانه تا، را به هم وصل میکند چیست؟ آن رشته خود حقیقت انقلاب است.

رژیم اسلامی خود موضوع مستقیم انقلاب بوده و هست و لابد با حساسیت و وحشت تمام سرنوشت دیکتاتورهای منطقه را دنبال میکند. هر دیکتاتوری که در منطقه فروکشیده میشود خشت دیگری از زیر پای دیکتاتوری اسلامی کنار میرود. با فروریختن

به چشم انداز انقلاب در فضای سیاسی ایران سلام میکنند تا آنگاه که خود انقلاب در خیابانها ابراز وجود کرد بتوانند در تعیین مسیرش نقش داشته باشند. دول غرب که در مقابل قدرت انقلابات معاصر مجبور به کرنش شده اند و البته باید تلاش کرد بیشتر به کرنششان واداشت، تلاش میکنند تجربه تونس و مصر و لیبی را در قبال انقلاب آتی ایران پیش از آنکه دیر شود پیاده کنند.

اما اگر طبقات حاکم و دول مرتجعشان میتوانند از تجربه انقلاب یاد بگیرند و علیه انقلاب بکار ببرند، آیا خود صف انقلاب نباید هزار بار بیشتر از تجربه انقلاب خودشان بیاموزند؟ انقلاب آتی در ایران در این زمینه در موقعیتی به مراتب بالاتر از انقلابهای تونس و مصر و لیبی قرار دارد. دنیایی از آموزش در اختیار انقلاب ایران است که باید برای خنثی کردن تفرقه های طبقات حاکم بکار گیرد.\*

۱۴ سپتامبر ۲۰۱۱

## این یک اخاذی سیاسی است!

صحبت از شرکت احمدی نژاد در مجمع عمومی آتی سازمان ملل است. در عین حال، احمدی نژاد خبر از آزادی دو شهروند آمریکایی زندانی در ایران داده است. وثیقه: یک میلیون دلار!

سؤال این است که چرا امروز برای اعلام آزادی دو زندانی آمریکایی انتخاب شده است؟ حکومتی که خود شهروند در ایران را به خاطر یک اعلامیه و یک شعار اعدام میکند چه اتفاقی افتاده است که دو زندانی دیگر را که در بیدارگاههای تحت سلطه اوباشش متهم به جاسوسی کرده بود، بیش از دو سال اسیر نگه میدارد و در این مقطع آزاد میکند؟

آیا واقعا کسی در این تردید دارد که جمهوری اسلامی آن دو جوان را با اتهامی بی پایه و عامدانه گروگان گرفته بود و گروگان نگه داشته بود تا روزی به اخاذی سیاسی دست بزند؟ امروز دقیقا همین کار را میکند. در اوج انزوای جهانی حکومت اسلامی، احمدی نژاد قرار است به سازمان ملل برود تا به دنیا

## برسمیت شناسی دولت مستقل ...

از صفحه ۱

زبان برای رسیدن به آزادی و برابری و رفاه، کلیه دولتها و نیروهای ارتجاعی درگیر مساله فلسطین، از اسلاميون تا ناسیونالیستها و از حماس و الفتح و حزب الله تا اسرائیل و جمهوری اسلامی و دولتهای غربی و عربی، یعنی همه آن نیروها و دولتهایی را که سنتا در ایجاد، تداوم و لاینحل ماندن مساله فلسطین تا امروز دخیل و ذینفع بوده اند، به موضعی تدافعی رانده و به تکاپو واداشته است.

دولت اسرائیل و حامیان بین المللی آن و در راس آن دولت آمریکا، از جانب زنجیره انقلاباتی که دولتهای متحد و همپیمان اسرائیل و آمریکا در کشورهای عربی را بزیر کشیده است و از جانب خود مردم اسرائیل که در اعتراضاتشان اعلام میکنند اینجا التحریر و قاهره است، بشدت تحت فشار قرار گرفته اند؛ حاکم و دول عربی که خود در دوام زخم مردم فلسطین سهیم بوده اند، زیر فشار خیزش های انقلابی به موضعی تدافعی رانده شده اند؛ و نیروها و سازمانهای اسلام سیاسی نیز که ستم به مردم فلسطین را بهانه اهداف ارتجاعی خود قرار داده اند در اثر انقلابات اخیر حاشیه ای شده و نفوذ و تاثیر خود را از دست داده اند. در این میان تشکیلات خودگردان فلسطین با طرح درخواست برسمیت شناسی دولت فلسطین شرایط را برای بدست گرفتن ابتکار عمل مساعد یافته است. این اقدامی است که در چارچوب سنتی تعادل قوا و مذاکرات و مناسبات بین نیروهای سنتی درگیر در مساله فلسطین صورت میگیرد، اما مستقل از خواست و اهداف این

نیروها نفس برسمیت شناخته شدن دولت فلسطین از سوی سازمان ملل و دولت اسرائیل گامی در جهت پایان بخشیدن به دور باطل و مداوم جنگ-مذاکره-جنگ بین این نیروهای ارتجاعی است. در این شرایط، اعلام وتوی دولت آمریکا، تلاش اتحایه اروپا برای ممانعت از طرح این درخواست در نشست سازمان ملل و تهدیدات اسرائیل برای توقف مذاکرات صلح در صورت طرح این مساله در سازمان ملل، در کنار موضع مخالفت آمیز جریانات اسلامی و بویژه حماس با این درخواست، همگی در جهت استمرار وضع موجود و عدم حل مساله فلسطین قرار دارد.

حزب کمونیست کارگری برسمیت شناسی دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطین را اولین گام در جهت رفع ستم بر توده های مردم رنج دیده فلسطینی میداند و هرگونه تلاش برای ممانعت از برسمیت شناسی کشور مستقل فلسطین را بعنوان عامل استمرار وضعیت موجود و تداوم بخشیدن به یکی از طولانی ترین، تلخ ترین و پر مشقت ترین تراژدیهای تاریخ معاصر جهان قاطعانه محکوم میکند. حزب، توده مردم انقلابی در منطقه و همه نیروهای سیاسی آزادیخواه در سراسر جهان را فرامیخواند که از تشکیل دولت مستقل و متساوی الحقوق فلسطین فعالانه حمایت کنند.

حزب کمونیست

کارگری ایران

۲۹ شهریور ۱۳۹۰، ۲۰

سپتامبر ۲۰۱۱

بگویند که رژیم جنایتکارشان هنوز مشروعیت سیاسی دارد! این دو اسیر را که در چننه خود داشتند پس میدهند تا در مقابل، فضای سیاسی برای حضور نماینده یک حکومت تروریست در سازمان ملل فراهم

## قرار است چهارشنبه ۲۱ سپتامبر تروی دیویس را اعدام کنند.



علیه اعدامها در امریکا تبدیل شده و توجه میلیونها نفر را بخود جلب کرده است. خواهر تروی در مصاحبه با سی ان ان امروز گفت که ما اکنون قویتر از همیشه هستیم و مردم بسیاری در دنیا از ما دفاع میکنند. مادر تروی با نگرانی اخبار مربوط به اجرای حکم اعدام را تعقیب میکند و یکبار دیگر از مردم دنیا میخواهد برای نجات جان فرزندش به خیابان بیایند.

اعدام قتل عمد دولتی است، وحشیانه و قرون وسطایی است و باید در همه جا ممنوع شود. این شعار به وفور در سایتها و اینترنتی علیه این حکم اعدام دیده میشود و یا در پلاکاردهایی که مردم در دست دارند، نوشته شده است.

کمپین "من تروی دیویس هستم" در دنیا توجه های زیادی را جلب کرد و بیش از ۶۶۳ هزار نفر طومار اعتراضی به حکم اعدام تروی را امضا کرده اند.

کمیته بین المللی علیه اعدام از همه مخالفین اعدام دعوت میکند، به همراه مردم امریکا در روز دوشنبه ۱۹ سپتامبر در مقابل سفارتخانه ها و کنسولگریهای دولت امریکا تجمع کرده و خواهان لغو حکم اعدام تروی دیویس شوند.

کمیته بین المللی علیه اعدام  
۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱

برای نجات جان تروی دیویس ۴۲ ساله تا کنون ۶۶۳۰۰۰ امضا جمع شده است. خانواده او بیست سال است علیه این حکم اعدام مبارزه میکنند. سازمان عفو بین الملل و نهادهای متعدد مدافع حقوق انسان به این حکم وحشیانه اعتراض کرده اند. از چند روز قبل که اعلام شد، قرار است تروی دیویس در روز چهارشنبه اعدام شود، صدها نفر در سراسر امریکا و همچنین در کشورهای مختلف به خیابان رفته و به این حکم ظالمانه اعتراض میکنند.

تروی دیویس طبق گفته خواهرش که اکنون يك فعال جدی علیه اعدام در امریکا و نماینده سازمان عفو بین الملل در جرجیا است، بیست سال قبل با دوستانش در خیابانی در جرجیا مشغول قدم زدن بود که پلیس به چند بی خانمان حمله میکند و در اثر این درگیری یکی از افراد پلیس کشته میشود. تروی در محل بازداشت شد و با وجود اینکه تا کنون هیچ چیز علیه او اثبات نشده، به اعدام محکوم شد و بعد از بیست سال جلد و سه بار عقب افتادن اجرای حکم اعدام، میخواهند او را چهار روز دیگر در زندان شهر جاکسن اعدام کنند.

موضوع نبرد بر علیه حکم اعدام تروی، به يك جدال مهم

عدالانه ترین موازین قضایی ممکن در جامعه موجود، حزب کمونیست کارگری خواهان تحقق فوری اصول پایه زیر است.

استقلال حقوقی کامل قضات، دادگاه ها و سیستم قضایی از قوه مجریه.

انتخابی بودن قضات و سایر مقامات قضایی توسط مردم. قابل عزل بودن آنها هرگاه که اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند.

لغو دادگاه های ویژه و رسیدگی به کلیه جرائم در دادگاه های عادی.

علنی بودن کلیه محاکمات. تشکیل دادگاه با حضور هیات منصفه در کلیه جرائم عمده جنایی. حق متهم و وکلای او در رد و قبول قاضی و اعضای هیات منصفه.

در کلیه محاکمات اصل بر برائت متهم است و بار اثبات جرم بر عهده دادستان و یا طرف شاکی قرار دارد.

موازین قضایی کشور و حقوق فرد در قبال دستگاه قضایی در جزئیات بیشتری در بخش های دیگر این برنامه ذکر شده اند.

\*\*\*

اعدامهای بیشتری را دارد.

مردم و جوانان رزمنده!

ادامه حیات این حکومت یعنی ادامه اعدام و بی حقوقی و فقر و فلاکت بیشتر. دست به دست هم دهیم و لاشه گندیده حکومتی قرون وسطایی و بیرحم و فاسد اسلامی را از سر این جامعه برداریم. حکومت اسلامی باید فوراً سرنگون شود.

جلادان حاکم، از ترس انقلاب مردم و از ترس سرنگونی، به این جنایات گسترده دست میزنند. پیا خیزیم و تکلیف این حکومت را هر چه زودتر روشن کنیم.

کمیته بین المللی علیه اعدام  
۲۱ سپتامبر ۲۰۱۱

## ساختار و ارگانهای قدرت سیاسی از یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری

ممنوعیت اکید استفاده از امکانات و تسهیلات مربوط به منصب اداری برای مصارف شخصی.

حق بدون قید و شرط افراد به اقامه دعوا علیه هر مقام دولتی در دادگاه های عادی.

### برقراری دادگستری مستقل و تأمین عدالت قضایی برای همه

سیستم قضایی و مفهوم عدالت قضایی در هر نظامی انعکاسی از مناسبات اجتماعی و بنیادهای اقتصادی و سیاسی در آن است. قلمرو قضا، اعم از پیکره قوانین و تلقی حاکم از حق و انصاف و عدالت تا نهادها و سیستم اداری و روش قوه قضائیه، بخشی از روینای سیاسی در جامعه است که شالوده اقتصادی و طبقاتی موجود در جامعه را حراست میکند. به این اعتبار عدالت قضایی واقعی و برخوردار یکسان همه از آن، و قضاوت و حکمیت براساسی مستقل و منصفانه، منوط به دگرگونی بنیادی جامعه طبقاتی موجود است.

در این راستا، و بمنظور تضمین

### لغو بوروکراسی مافوق مردم و شرکت مستقیم مردم در اداره امور

انتخابی شدن کلیه مقامات و پست های سیاسی و اداری در کشور توسط مردم و قابل عزل بودن آنها هر زمان که اکثریت انتخاب کنندگان آنها اراده کنند. افرادی که به مشاغل سیاسی و اداری کشوری انتخاب میگردند باید حداکثر حقوقی معادل مزد متوسط کارگر دریافت دارند. اعمال نظارت مستقیم مردم از طریق نهادهای شورایی بر فعالیت کلیه نهادها و مقامات اداری. ساده کردن سلسله مراتب، زبان و مقررات کار ادارات دولتی به نحوی که دخالت و اعمال کنترل شهروندان بر آن به سهولت عملی باشد.

ارتقاء استانداردهای اخلاق اداری و وجدان کار و احترام به شهروندان و مراجعان. سوء استفاده مقامات اداری از موقعیت شغلی، رشوه خواری، پارتی بازی، اعمال تبعیض و عدول از ضوابط و مصوبات قانونی یا تعلل در اجرای آنها، باید بعنوان جرائم عمده در دادگاه های عادی مورد تعقیب قرار بگیرد.

## اعدام یک جوان ۱۸ ساله در ملا عام



روح الله داداشی ورزشکار ایرانی بود که به قویترین مرد جهان معروف بود.

امروز در خیابان محل قتل داداشی و در مقابل چشمان خانواده این جوان ۱۸ ساله، با حضور نمایندگان حکومت قتل و اعدام اسلامی و همچنین رسانه ها و تعدادی از مردم، بیرحمانه او را به دار آویختند.

روز سه شنبه (۲۹ شهریور) سجاد جلیلی در میدان نبوت تهران در ملا عام اعدام شد.

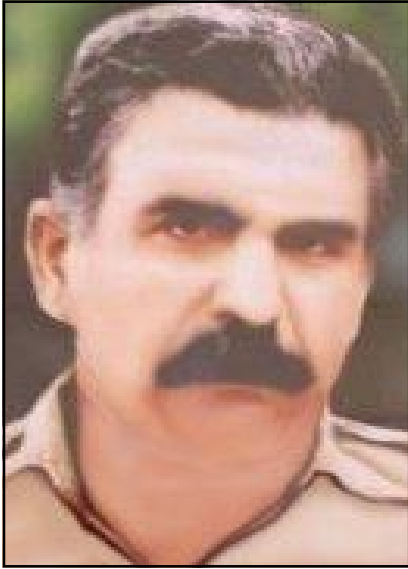
روز دوشنبه ۲۸ شهریور حکومت اسلامی در زندانهای اوین و رجایی شهر ۲۲ نفر را اعدام کردند. و این موج جدید اعدامها همچنان ادامه دارد. تعداد اعدامها در دو هفته گذشته بیش از ۴۰ نفر شد و بنظر میرسد حکومت قصد اجرای

امروز چهارشنبه ۲۱ سپتامبر (۳۰ شهریور) در کرج، جلادان حکومت اسلامی، علیرضا سلطانی یک جوان ۱۸ ساله را در مقابل چشمان خانواده و بستگان او اعدام کردند.

روزنامه های حکومت اسلامی از بررسی پرونده به دلیل اهمیت آن در سه ماه و اعلام حکم اعدام در یک رسیدگی سریع حرف زدند و گفتند لاریجانی رئیس قوه قضاییه دستور اجرای این اعدام را داده بود. علیرضا سلطانی متهم به قتل

**مجازات اعدام باید فوراً لغو گردد.  
اعدام یا هر نوع مجازات  
متضمن تعرض به جسم افراد  
(نقص عضو، تنبیه بدنی، و غیره)  
تحت هر شرایطی ممنوع است.  
همچنین مجازات حبس ابد باید لغو شود.**

## از صفحه ۱ به یاد صدیق کمانگر



یکی وقتی است که در نتیجه تیراندازی افراد کمیته اسلامی وابسته به آخوندی به نام صفدری به مردم که برای اعتراض به تخلیه انبار غله "سیلو" در برابر استانداری تجمع کرده بودند، فضای شهر به حالت انفجار میرسد و افراد وابسته به سازمانها و احزاب در مقر ستاد لشکر ۲۸، "شورای موقت انقلاب سنندج" را پایه ریزی میکنند. صدیق در اینجا بر سر یک دوراهی قرار دارد، او "رسماً" هنوز سخنگو و نماینده سازمان "کومه له" نیست و از طرف کومه له هم طرح و نقشه از پیش برای شرکت در چنان ارگانی در میان نیست. صدیق تا آن وقت از طرف "جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب" حرف زده است و در صحنه سیاست علنی سخن گفته است.

بقیه، از جمله حزب دمکرات و سازمان فدائی نمایندگان خود را معرفی میکنند و آنجا صدیق میماند در روبرو شدن با این واقعیت که دست اندرکاران واقعی اتفاقات سنندج، رفقای کومه له بوده اند، اما در سطح رهبری "سیاسی" و آنجا که به گفته خود او، بحث "دست بدست شدن قدرت" در میان است، کومه له یا غایب است و یا کماکان "از پائین با توده ها" است. در ثانیه هائی بسیار گذرا و مهم "دل به دریا میزند" و با خود میگوید "هرچه بادا باد" و اعلام میکند که اسم او را به عنوان نماینده سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) بنویسند. به نظر من یکی از دو تحول مهمی که کومه له را به آن جایگاه رساند، همین تصمیم صدیق بود. صدیق به تعبیر بسیار متصفا و واقع بینانه فواد مصطفی سلطانی "رهبر واقعی" کومه له بود. اتفاق دیگری که کومه له را به عنوان یک نیروی چپ و کمونیست و دارای نفوذ کلام اجتماعی نه تنها در کردستان، بلکه در سراسر ایران، مطرح کرد، نه شرکت در "هیات خلق کرد" برای طرح خودمختاری و یا طرح "هشت ماده ای"، که وقایع پس از خلع سلاح اولین مقر سپاه پاسداران متشکل از مکتب قرآن مفتی زاده در شهر مریوان بود. علاوه بر جایگاه فواد از شخصیت های برجسته کومه له و کادرهای کومه له چون حسین پیرخضری و عثمان روشن توده، نقش رفقای هنوز "غیر کومه له" ای تا آن زمان در "کوچ مریوان" از جمله "عطا

این گفتگو علاوه بر اینکه یک روایت اصیل از زبان یکی از عناصر اصلی انسانی دخیل در آن رویدادها و در شکل و جهت دادن به سیر اتفاقات است، یک منبع اورجینال برای هر محقق و نویسنده و مورخ است که قصد مکتوب کردن آن دوره پر تلاطم را داشته باشد. اسناد و فاکتھا و اطلاعاتی است که میتوان با رجوع به آنها خاستگاه سیاسی جریانات مختلف، از اسلام سیاسی و جنبش های اسلامی گرفته تا سازمانهای ناسیونالیست و کمونیست، که در آن مقطع با کومه له تداعی میشود، و موقعیت سیاسی دیگر "شخصیت" ها را و نواقص و کمبود ها را "انتزاع" کرد. این مصاحبه بطور روشنی نقش و جایگاه شخصیت سیاسی و نیروی متشکل سیاسی بطور عام و نقش و جایگاه شخصیت و مبارز کمونیست و سازمان و حزب کمونیستی، بطور خاص، را بر سیر تحولات جامعه در مقابل ما میگیرد. کسی که به سخنان صدیق گوش میدهد، بخصوص اگر خود را مارکسیست و کمونیست بداند، تشخیص میدهد که انگار صدیق "تزه های فوئر باخ" مارکس را حتی بدون اینکه آنرا خوانده باشد، عملاً دارد "پیاده" میکند و به آن عمل میکند. همه جا تشخیص میدهم که صدیق در جائی محکم ایستاده است و میخواهد که جامعه را بسوی "آنجا" و به دنبال خود هدایت و رهبری کند که به آن هدفی برسند که صدیق انتخاب کرده است و تعیین کرده است.

در این گفتگو، صدیق را به عنوان یک "رهبر" باز میشناسیم. و این استنتاج صرفاً از روی تعلق خاطر عمیق من به او و یا بخاطر رفاقتهای دیرین من و رفقای قدیم و جدید او نیست. رهبر یعنی کسی که درست بر سر "دوراهی" ها سریع و قاطع تصمیم میگیرد و پای گفتار و کردار خود و همه عواقب "پیش بینی نشده" و از قبل "تضمین نشده" آن تصمیم و اراده می ایستد. در دو قسمت از این گفتگو، این اراده مصمم در مواجهه با تردید بر سر دوراهی را میشنویید و میخوانید.

کمونیست ایران، از جمله برخی کنفرانس ها و پلنوها را در اختیارم گذاشت. در میان آن نوارها، نوری وجود داشت که برجسپ آن، "در باره رویدادهای سنندج، گفتگو با صدیق کمانگر" نوشته شده بود.

نوار مصاحبه و سوال و جواب است با صدیق کمانگر که محتوای آن بازخوانی و بازگویی اتفاقات و تحولاتی است که به نوروز سنندج ۵۸ معروف شده است. صدیق به عنوان فاکتور اصلی در ایجاد آن رویدادها و نقش بلامنازع رهبری خود، که گاه با زیاده روی در "تواضع" و کم اهمیت نشان دادن نقش فردی او همراه است، شنونده و خواننده را نه تنها در جریان واقعی جزئیات آن تحولات قرار میدهد، بلکه بطور بسیار روشنی جایگاه و نقش شخصیت در تاریخ، و به تعبیر من "نقش شخصیت در ساختن تاریخ" را بازخوانی و مرور میکند.

چند توضیح را در مورد متن پیاده شده این نوار لازم میدانم.

این نوار به نظر میرسد که کامل نیست و احتمالاً حداقل یک نوار دیگر هم وجود داشته است که محفوظ نمانده است.

کیفیت صدا خوب نیست و با توجه به گذشت حدود ۲۸ سال از ضبط آن گفتگو، چون به فاصله کوتاهی پس از کنگره موسس حزب کمونیست ایران، شهریور ۱۳۶۲، انجام شده است، سطح کیفیت نوار پائین تر از زمان انجام آن مصاحبه است. پیاده کردن عین جملات کاری بسیار دشوار، اگر نه ناممکن، بود.

با اینحال من در جریان دیجیتایز کردن و پیاده کردن آن گفتگو و مصاحبه، تمام سعی ام را کرده ام که به محتوای واقعی آن وفادار بمانم. متن کتبی و پیاده شده ای که میخوانید، در حقیقت نه پیاده شده و کتبی شده عین جملات در بیان شفاهی، که استخراج از محتوای گفته هاست با وارد کردن اصلاحات انشائی برای حفظ انسجام جوهر مواضع صدیق. لینک به اصل نوار دیجیتایز شده، در پایان این متن ضمیمه است.

صدیق همانجا از جا برمیخیزد و بر سر طالقانی و بهشتی داد میکشد که شما صلاحیت محاکمه من را ندارید و من بهیچوجه حاضر نیستم به هیات بی صلاحیت جمهوری اسلامی "بازجویی پس بدهم". لحن ها در مقابل این موضع حق به جانب و تعرضی نرم میشوند و سرانجام کار به آنجا میرسد که طالقانی توافق میکند که "برادرانه" مسائل را حل کند. از جمله آنها اینکه شهر سنندج از طریق انتخاب یک شورا توسط مردم، اداره شود. ظاهر شدن به عنوان یک رهبر سیاسی مدعی "قدرت" و عنصر دخیل در "دست بدست شدن قدرت سیاسی" و متصل کردن این "آزاده" فردی به قدرت سازمانی یک حزب سیاسی، و در اینجا و در آن مقطع تشکیلات کومه له، فقط با این شیوه صدیق ممکن شد. صدیق به معنی واقعی کلمه، یک سازمان مخفی کار و فقط مشغول به کار "صادقانه" در میان توده ها و از نظر سیاسی "جونپور" و کم اشتها، را به سطح رهبران سیاسی کل جامعه منتقل کرد.

جهت اطلاع خوانندگان، تمام "عناصر اصلی" شورای انقلاب اسلامی جمهوری اسلامی، بهشتی، رفسنجانی، طالقانی و بنی صدر برای پایان دادن به "غائله" ای که سازنده و سازمانده و رهبر و سخنگو و سنندج آمده بودند و در سالن دانشگاه رازی در نزدیکی "میدان اقبال" مستقر شده بودند.



نکته دیگر بسیار برجسته این گفتگو، ظاهر شدن و سخن گفتن صدیق به عنوان نماینده "کمونیستها" و توصیف رویدادهای سنج با تعبیر "تقابل رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی با کمونیستها" است. او میگوید اگر در دوره مبارزه علیه رژیم شاه، "توهام" نسبت به ماهیت طبقاتی جریانات اسلامی هنوز عمل میکرد، رویدادهای سنج و نقش خود او، نشان هرچه "طبقاتی" تر شدن مصافها و "فروپختن" شائبه های توهامات بود. او به روشنی میگوید گرچه مردم برای "طرح خودمختاری" و یا "طرح هشت ماده ای" تظاهرات هم میکردند، اما، تصویری که اتفاقات سنج در تمام ایران از خود بر جای گذاشت، یک رویارویی تماما "طبقاتی" بود و جدالی بود بر سر تعیین تکلیف این سوال: "قدرت سیاسی" نمایندگان سیاسی و حزبی کدام طبقه؟

و آخرین نکته، "جرات" و "شهامت" صدیق در چشم دوختن به واقعیات است. آنجا که متوجه میشود "مردم توان ادامه مقاومت تا خلع سلاح پادگان لشکر ۲۸" را ندارند، انقلابیگری و شنا کردن برخلاف جریان را با "اوانتوریسم" اشتباه نمیکند و شجاعانه میگویند حال که امکان گرفتن "تمام قدرت" و یک کاسه کردن قدرت سیاسی، عملا موجود نیست، "ناچار" از تن دادن به "سازش" است و به تشبیت "قدرت دوگانه" فکر میکند. این واقع بینی که برعکس ذهنیگری روشنفکر خورده بورژوا همیشه در فکر قدرتمندتر کردن مردم و بسط نفوذ کمونیسم با توجه به نیروهای واقعی و فعال در صحنه جدال سیاسی است، را بوضوح در این گفتگو شاهد هستیم.

خواندن متن کتبی و استخراج محتوای اصلی آن مصاحبه را به همه توصیه میکنم. به این وسیله امیدوارم توانسته باشم گوشه کوچکی از دین خود و بسیاری دیگر از همسنگران و یاران و هم زمان او را به صدیق عزیز ادا کرده باشم و این یار و رهبر سیاسی و کمونیست را زنده نگاه داشته باشم.

عهده گرفته بودند، دیگر اکنون به عنوان نماینده حکومت اسلامی عمل میکردند. قدرت سازماندهی ما روز بروز بیشتر میشد. تظاهرات وسیعی برای مثال در حمایت از مبارزات مردم شهر مریوان و یا پشتیبانی از طرح "هشت ماده ای" در شهر سنج راه افتاد. از طرف جمعیت برای سازماندهی نیازهای مردم و اداره امور شهر، اقدامات جدی ای انجام شد. کانونهای زیادی مثل کانون معلمان، کانون دانش آموزان، سندیکاهای، از جمله سندیکای جوشکاران سنج که قبلا هم وجود داشت، و سندیکای خبازان شکل گرفتند و توسعه یافتند. سندیکای کارگران شهر سنج بویژه خیلی فعال بود و مورد پشتیبانی جمعیت قرار گرفتند. کارگران سد، کارگران پوشاک و سنگ بری ها در سندیکای کارگران بودند. همه این سندیکاهای با جمعیت تقریبا همکاری مستقیمی داشتند. بنابراین جمهوری اسلامی نمیتوانست حاکمیت خود را برقرار کند، چون نه تنها چنین قدرتی نداشت بلکه حرکات مردم رادیکال تر و سازمانیافته تر میشد. از این نظر از همان روزهای اول دارو دسته مکتب قرآن و جماعت صفدری در صدد بودند که به نوعی جمعیت را منحل بکنند. چنین وضعیتی انقلابی ای فقط به شهر سنج محدود نبود. در شهرهای دیگر هم وجود داشت و جمهوری اسلامی قصد داشت که به نوعی این موانع را از بین ببرد. مفتی زاده برای مثال در همه مساجد و نماز جمعه ها تبلیغات سیستماتیک علیه "کمونیست" ها راه انداخته بود. جمعیت دفاع از آزادی دیگر یک جمعیت "دموکراتیک" نبود، جایی بود برای فعالیت کمونیستها. مردم من و رفقای دیگر را دیگر فقط به عنوان افراد آزادیخواهی که از همان روزهای اول در کوران مبارزه بوده اند، و مورد اعتماد بودند، نمیشناختند، بلکه به عنوان افراد شناخته شده و مورد اعتماد و با اسامی مشخص و به عنوان "کمونیست" ها میشناختند. حتی یادم هست که ما را به عنوان رهبران واقعی چریکهای فدائی میشناختند. برای مثال وقتی چریکهای فدائی ساختمانی را برای تبدیل کردن به مقر خود مصادره کردند، به ما

مراجعه کردند. بطور عموم این تصویر جا افتاده بود که کشمکش های جاری بین کمونیستها و رژیم جمهوری اسلامی است. اوضاع با دوران قبل از قیام تفاوت کرده بود، ما سازمانیافته تر و متشکل تر بودیم. توهامات در مورد جریانات اسلامی قبل از قیام شروع به ریزش کرده بود و در کردستان، مخصوصا در سنج توهامات در این مورد فروریخته بود. تبلیغات خیلی بیشتر رنگ طبقاتی بخود گرفته بود و حتی مسائل ناسیونالیستی زیاد برجسته نمیشد. از طرح خودمختاری حمایت میشد و تظاهرات انجام می شد، ولی ناسیونالیسم بر خلاف مهاباد که در آنجا قوی تر بود، در سنج غالب نبود. در سنج و مریوان، بطور مشخص، رنگ طبقاتی مبارزات قوی تر بود. این شرایط امکان میداد تا "تکلیف قدرت" در شهر سنج روشن شود و دست بدست بشود. و همین نکته بود که زمینه جریانات و مسائل "نوروز ۵۸" را تشکیل داد. به این دلیل بود که مسائلی مثل اینکه دارند ذخائر "سیلو" سنج را خالی میکنند و یا مشکلاتی که دارودسته مفتی زاده بوجود می آوردند، موجب براه افتادن تظاهرات میشد. و حتی از همان دوران قیام و در روزهای منتهی به نوروز ۵۸ بارها اتفاق افتاده بود که کار به تقابل و کتک کاری بین جریانات مکتب قرآن و اسلامی ها از یک طرف و کمونیستها از طرف دیگر کشیده شده بود. بعنوان مثال آنها در مساجد بر علیه ما تبلیغات میکردند و ما که میرفتیم فضا بیشتر جنبه طبقاتی بخود میگرفت و مردم را سازمان میدادیم.

جریان "سیلو" به این ترتیب بود که در شهر شایع شد که رژیم دارد سیلو را خالی میکند. بحث اینطور بود که رژیم دارد مردم سنج را محاصره اقتصادی میکند و برای مردم نقشه ها و توطئه هایی در آستین دارد. از طرف دیگر تضاد بین دارو دسته مفتی زاده و صفدری وجود داشت که مردم از آن به نفع خود استفاده میکردند. مردم در تضاد بین دارو دسته مفتی زاده و صفدری میخواستند به نفع حاکمیت خود استفاده بکنند. این سوال در

ذهن مردم ایجاد شده بود که چرا پادگان سنج دست نخورده باقی مانده است و این دارو دسته ها در ابقای آن فعال اند؟ از این نظر نفرتی از اینها در بین مردم شکل گرفته بود. بعلاوه تظاهرات بر علیه "قیاده موقت" در شهرهای کردستان و بویژه سنج براه افتاده بود. حتی در سنج چند نفر از افراد قیاده موقت دستگیر شدند که با دخالت دارو دسته مفتی زاده بالاخره آزاد شدند.

از جمله اقدامات دیگر رژیم اسلامی مسلح کردن فنودالها و زمیندارهای بزرگ و عشایر بود. مردم همه این حرکات را در این جهت میدیدند که رژیم اسلامی میخواهد حاکمیت خود را در کردستان مستقر بکند، رژیم به این ترتیب نه تنها میخواست که دستاوردهای قیام را از مردم کردستان پس بگیرد، بلکه خواستهای ملی را که از جمله مثلا در تظاهرات برای خودمختاری در کردستان راه افتاده بود و قدرتمند تر هم شده بود نیز خفه و سرکوب کند. از این جهت وقتی مردم شنیدند که سیلو را خالی کرده اند و گندم ها را برده اند، به تظاهرات پرداختند و برای اعتراض در استانداری تجمع کردند. در جریان تیراندازی به تجمع مردم یکی از شهروندان سنج که اسم او را فراموش کرده ام، کشته شد. و همین مثل یک جرقه ای بود که شهر را منفجر کرد و به آتش کشید. و سرآغاز قیامی دیگری بود که این بار مرزها کاملا مشخص شده بودند. مردم برای خلع سلاح پادگان و خلع سلاح کمیته دار و دسته اسلامی صفدری براه افتادند. کمیته اسلامی صفدری، که خودش قبلا فرار کرده بود، از طرف مردم تسخیر شد و در جریان تقابل مسلحانه "شاطر ممد" و پسرش که از افراد کمیته اسلامی بودند، کشته شدند و دارو دسته مفتی زاده هم خود را قاطعی مردم کردند. افراد دیگری از جمله کسی به نام "استاد مرتضی" که صاحب کارخانه سنگ بری در سنج بود و متولد کرمانشاه، فرار کردند. مردم به خلع سلاح دو مقر کمیته اسلامی صفدری در داخل شهر اکتفا نکردند و منزل او را نیز تصرف و سلاح و وسائل آنرا مصادره کردند.

## از صفحه ۵ به یاد صدیق کمانگر

خود صدفری به داخل پادگان سندانج فرار کرده بود. مردم به طرف ستاد لشکر که در داخل شهر بود براه افتادند و برای محاصره پادگان ژاندارمری که در جوار پادگان لشکر ۲۸ قرار داشت، دست بکار شدند. ساختمان ستاد لشکر در داخل شهر واقع در خیابان شاهپور، تصرف شد و من از آن پس آگاهانه وارد ستاد لشکر شدم. فرمانده ستاد لشکر آنجا حضور داشت و در دست مردم بود. ستاد لشکر پر از مردم بود، اما مشخص نبود چکار باید بکنند. ما فرمانده لشکر را از دست مردم درآوردیم و آنها هم او را تحویل ما دادند. به فرمانده لشکر گفتیم که اطاق دفتر فرماندهی را باز کند که پس از قدری مقاومت تسلیم شد و ما وارد اطاق فرماندهی لشکر شدیم. در اطاق نمایندگان چریکهای فدائی، و جمعیت و حزب دمکرات و نماینده یک تشکل دیگر که اسم آن یادم نیست حضور داشتند. برای تشکیل "شورای موقت انقلاب سندانج" جر و بحث زیادی صورت نگرفت. آن شورا عملاً تشکیل شد. همه توافق کرده بودیم که پادگان باید تسلیم شورای موقت انقلاب بشود. به فرمانده لشکر گفتیم باید دستور تسلیم پادگان را صادر کند و او توافق کرد. همزمان با تشکیل شورای موقت انقلاب در ستاد لشکر، مردم تقریباً نیمی از پادگان ژاندارمری را تصرف کرده بودند و رفقای ما نقش فعالی در این رابطه داشتند. حتی عبدالله مهتدی آنجا دستگیر شد که بعد آزاد شد.

وقتی شورای انقلاب را تشکیل دادیم، متوجه شدم که همه دارند به اسم خود و سازمان و حزبشان حرف میزنند و از کومه له تنها من آنجا بودم، هیچکدام از دیگر رفقای کومه له آنجا نبود که با او مشورت کنم. بر سر یک دوراهی قرار گرفته بودم. لحظات خیلی حساسی بود. فکر میکردم که همه کارهای عملی را کومه له انجام میدهد و اگر در شورای انقلاب به اسم خود ظاهر نشود فرصت بسیار بزرگی را از دست داده است. از طرف دیگر هم پیش خود میگفتم که من "اجازه" رسمی چنین اقدامی را نداشتم، چکار باید بکنم؟ "دل به دریا زدم" و

خطاب به آتهائی که داشتند اسامی سازمانها و احزاب تشکیل دهنده شورای موقت انقلاب را مینوشتند گفتم من نماینده سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه له) هستم! چون از هر حزب و سازمان اسم دو نفر را میخواستند، اسم شخص دیگری را که آنجا بود ولی عضو کومه له نبود اما سمپاتی داشت ذکر کردم که با سکوت رضایت آمیز او روبرو شد. همه تعجب کردند که آها پس کومه له ای که تا آن وقت فقط در اعلامیه هایش وجود داشت اکنون نماینده مجسم انسانی هم دارد!

من به شماره ساعد وطندوست زنگ زدم، رفقا آنجا "جلسه" داشتند و من به آنها گفتم \*چکار دارید میکنید؟!، در ستاد لشکر شورای انقلاب تشکیل شده است! رفقا فوراً آمدند. فواد و ساعد از جمله آنها بودند و وقتی ماجرای اسم نویسی خودم را از طرف کومه له با آنها در میان گذاشتم، گفتند، بویژه فواد، کار خوبی کردید. مردم سرانجام پادگان ژاندارمری را تصرف و خلع سلاح کردند و پس از سازماندهی خود به قصد خلع سلاح لشکر ۲۸ مجدد به طرف پادگان رفتند. فرمانده لشکر که تسلیم ما شده بود، فرمان تسلیم پادگان را صادر کرد. اما "سرلشکر قرنی" که فرمانده کل ارتش بود، او را خلع و یک سرگرد حزب الهی را بجای او انتصاب کرده بود. از آن به بعد خمپاره باران شهر شروع شد، به مردم تیراندازی کردند و تعدادی را کشتند. اما پادگان ژاندارمری تماماً خلع سلاح شده بود. و حدود هشت هزار قبضه اسلحه به دست مردم افتاد.

ما دیدیم که شهر خمپاره باران میشود و فردا به احتمال قوی ارتش به داخل شهر سرازیر میشود و دست به قتل عام میزند. خطری جدی بود. آنجا بود که ما در شورای انقلاب تصمیم به مقاومت گرفتیم. "قیام" به معنی اخض کلمه شروع شده بود و جایی برای عقب نشینی نبود. اوضاع دیگر مثل راه انداختن تظاهرات خیابانی نبود. مصافی بود بر سر قدرت و بدست گرفتن قدرت سیاسی. اینجا بود که ما تصمیم

گرفتیم ایستگاه فرستنده رادیو و تلویزیون را تسخیر بکنیم و مقر خود را در آنجا مستقر کنیم. تقریباً ساعت سه و نیم بامداد بود که من اولین پیام شورای موقت انقلاب سندانج را از رادیو و تلویزیون خواندم. ما با خود، فرمانده لشکر را هم در ایستگاه فرستنده داشتیم که از آنجا فرمان تسلیم لشکر را نیز صادر کند. او در فرمان اش گفت، که شورای موقت انقلاب تشکیل شده است، شهر در تصرف مردم است، مقاومت بی فایده است. اما خمپاره باران شهر ادامه یافت. من پس از نیم ساعت دوباره خطاب به مردم شهر گفتم، حال که مترجعین از داخل پادگان مردم را به گلوله می بندند، بر همه لازم است که برای دفاع از شهر همه جا را سنگر بندی کنند و هر کس اسلحه ای دارد آنرا بیرون بیاورد. هر اسلحه ای ممکن است جان یک شهروند را از مرگ نجات بدهد. این پیام چندین بار پخش شد. و همراه با آن دستورالعملهایی نیز صادر کردیم که یکی از آتهائی را که یادم هست این بود که مردم شورای انقلاب تشکیل شده است، هیچ فرد مسلحی نباید سرخود در شهر حضور داشته باشد، همه باید تحت نظارت شورای انقلاب باشند، هیچکس حق ندارد بضرع اسلحه به مردم زور بگیرد و یا کسی را بازداشت کند. امنیت شهر باید سازمانیافته تامین شود و مقاومت در برابر یورش سازمانیافته باید سازمان یافته باشد. عملاً انتظارات شهر بر عهده رفقای ما (کومه له) بود. از سوی رفقای کومه له سازماندهی پشتیبانی مردم سایر شهرها هدایت شد و تعداد زیادی از شهرها و روستاهای کردستان به این فراخوان پاسخ فوری و مثبت دادند. تعدادی از رفقای کومه له خود نیز علناً مسلح بودند. از فردای آن شب جنگ بین ما و پادگان شروع شد. پادگان نه تنها نتوانست وارد شهر شود، بلکه عملاً به محاصره درآمد.

پادگان خمپاره باران شدید شهر را شروع کرد، فانتومهای رژیم چند بار دیوار صوتی را شکستند. مفتی زاده به شهر برگشت و سعی میکرد که کنترل اوضاع را که از دست آنها بکلی خارج شده بود، بدست بگیرد. تمام سعی مفتی زاده و دارو دسته او این بود که مردم را تحریک کند و ما

را به عنوان عامل اصلی "اغتشاش" معرفی کند. آنها از من و برخی رفقای دیگر ما به اسم نام میبردند و تمام سعی شان در تبرئه پادگان و رژیم و محکوم کردن ما بود. از دارو دسته صدفری هیچ اثری در شهر باقی نمانده بود و در شهر قدرت تماماً در دست ما و مردم بود. مردم در محلات سازمانیافته بودند و کنترل محلات را با تشکیل هسته ها و تشکل های خود در دست خود گرفته بودند. پخش وسیع پیام من در سراسر کردستان موجب شد که همزمان با تحرکات سندانج، اکثر پاسگاهها و گروهان های ژاندارمری خلع سلاح شوند. از تمام مناطق کردستان مردم خیلی زیاد و مسلح به شهر سندانج سرازیر شدند. حتی عده ای از عشایر مسلح "قلخانگی" آمده بودند که عمدتاً با قصد غارت بود. اما همه را ما کنترل کردیم و جلو هر هرج و مرج و بی مسئولیتی را گرفتیم.

روز بعد از طرف "کردهای مقیم مرکز" و "جبهه ملی دموکراتیک"، افرادی چون صارم صادق وزیری و شکراله پاک نژاد، با شنیدن زمزمه سفر شورای انقلاب اسلامی، به سندانج آمدند. انبوه عظیمی از دیگر افراد آزادیخواه و سازمانهای سیاسی از سراسر ایران به سندانج که قیافه قیام دیگری بخود گرفته بود در شهر حاضر شدند. شهر سندانج اولین شهری در سراسر ایران بود که حالت قیام را زنده نگاه داشته بود. خلع سلاح پادگان مهاباد بدون هیچ تحرک انقلابی انجام شد، اما خلع سلاح ژاندارمری و تلاش برای خلع سلاح لشکر، با "دست بدست شدن" قدرت تداعی شده بود. من هم مداوماً با همه روزنامه ها و رسانه ها در این مورد مصاحبه داشتم و بدین ترتیب در مجموع حوادث و رویدادهای سندانج در سراسر ایران، و برای مثال در روزنامه "آیندگان" انعکاس یافت. در نتیجه شورای انقلاب جمهوری اسلامی ناچار شد خود مستقیماً در ماجرا دخالت بکند. پادگان مرتب شهر را میکوبید و مردم در سنگرها بودند، اما هنوز مردم بطور وسیع مسلح نبودند. تلفات انسانی زیاد بود و ما نواقصی داشتیم. پادگان موقعیت خود را مستحکم تر میکرد و با هلیکوپتر مداوماً نیرو به پادگان

وارد می شد و خود را برای یک تعرض بزرگ به شهر آماده می کرد. وضعیت نیروهای مقاومت در شهر هم طوری نبود که بتوانند تا آخر مبارزه را ادامه بدهند. تعداد زخمی ها زیاد میشد و خمپاره بارانها جان بسیاری از مردم را گرفته بود. متوجه شدیم تمایلی در بین مردم شکل گرفته است که به نحوی صلح و آتش بس برقرار شود. فردای آن روز، شورای موقت انقلاب سندانج ناچار شد پیامی به جمهوری اسلامی بدهد و ناچار شدیم بگوئیم که ما حکومت جمهوری اسلامی را نمیخواهیم سرنگون بکنیم. توضیح دادیم که پادگان به مردم شهر حمله کرده است و مردم فقط از خودشان دفاع کرده اند. این ما نبودیم که قصد خلع سلاح پادگان لشکر را داشتیم، بلکه پادگان به ما حمله کرده است و ما مجبور شده ایم که ناچاراً از خودمان دفاع کنیم. گفتیم که مساله با تحریک ناشی از رقابتهای و درگیری ها بین جریان مفتی زاده و صدفری ایجاد شده است. واقعیت پشت این عقب نشینی این بود که واقعاً که توان و قدرت ادامه مقاومت و تقابل را نداشتم. از طرف "قرنی" دستور سرکوب شدید مردم شهر و ویران کردن آن صادر شده بود. ما از طریق رفقای در جریان مکالمات بین پادگان و فرماندهی کل ارتش، "قرنی"، قرار گرفته بودیم و میدانستیم که دستور ویران کردن شهر داده شده بود. این فاکتور باضافه اینکه ما میدیدیم که مردم توان یک مقاومت مسلحانه قاطع را نداشتمند ما را مجبور کرد که به یک سازش با حکومت تن بدهیم. این بود که منتظر ورود هیات شورای انقلاب جمهوری اسلامی شدیم تا لاقبل دستاوردهائی را که تا آنوقت بدست آورده بودیم، تشبیت بکنیم. چون متأسفانه متوجه شدیم که بدست گرفتن تمام قدرت امکان پذیر نیست، اما بر این باور بودیم که میتوان به یک حاکمیت دوگانه تن داد.

از طرف دیگر نیروهای دیگری از شهرهای مختلف کردستان به سندانج آمدند و کنترل اوضاع، دیگر منحصر در دست شورای موقت انقلاب نماند. از طرف شورای

## با تمام قوا علیه احکام سنگین علیه فعالین کارگری و فعالین سیاسی و برای آزادی کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی از زندان مبارزه کنیم

عضویت در گروه مخالف نظام و نود و یک روز حبس تعزیری به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام معلوم است چنین اتهاماتی کاملاً بی اساسند. برای هر فعال و معترضی به شرایط موجود، چسباندن این نوع اتهامات کاری معمول و همیشگی دستگاه قضائی برای ایجاد رعب و وحشت و به سکوت کشاندن عموم است. انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، احکام صادره علیه فعالین کارگری، شاهرخ زمانی، محمد جراحی، نیما پوریعقوب و ساسان واهبی و ش را شدیداً محکوم کرده و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط آنان می باشد.

انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه  
۲۵ شهریور ۱۳۹۰

### احکام صادره علیه شاهرخ زمانی و دیگر فعالین کارگران را محکوم می کنیم

شاهرخ زمانی عضو هیات بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و "کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری"، محمد جراحی و تنی چند از فعالین کارگری دیگر در مجموع به ۲۲۰۵ سال (شاهرخ زمانی: ۱۱ سال، نیما پوریعقوب: ۶ سال، محمد جراحی: ۵ سال و ساسان واهبی و ش: ۶ ماه حبس تعزیری) زندان محکوم شدند. این احکام بخشی از فشار فزاینده به فعالین کارگری در جهت ایجاد محدودیت برای فعالیت های آنان است. به ایجاد تشکلهای کارگری ضامن محکوم نمودن این احکام ضد کارگری، خواهان آزادی بی قید و شرط همه ی فعالین کارگری و کارگران زندانی است.

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری  
۲۶ شهریور ۱۳۹۰

کارزاری در سطح جهان فرامیخوانیم. ما با تمام قوا برای لغو احکام صادر شده برای کارگران زندانی و آزادی فعالین کارگری و همه زندانیان سیاسی از زندان تلاش میکنیم. به هر شکل که میتوانید با کمپین برای آزادی کارگران زندانی همکاری کنید.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی  
۲۹ شهریور ۱۳۹۰، ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۱  
[Shahla\\_daneshfar@yahoo.com](mailto:Shahla_daneshfar@yahoo.com)  
[Bahram.Soroush@gmail.com](mailto:Bahram.Soroush@gmail.com)

### ضمیمه:

علیه صدور احکام سنگین زندان برای فعالین کارگری اعتراض کنیم  
شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی تبریز به دنبال محاکمه شاهرخ زمانی، نیما پوریعقوب، ساسان واهبی و ش و محمد جراحی در روز پنجشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۹۰، این فعالین را به زندانهای طویل المدت محکوم و احکام صادره را در تاریخ ۶ شهریور ابلاغ کرده است. لازم به ذکر است که در جلسه دادگاه، سه تن از متهمان، وکیل نداشتند و از ورود کلیه افراد خانواده و دوستان این فعالان به جلسه دادگاه، ممانعت به عمل آمده است. این افراد از خرداد ۹۰ تاکنون بازداشت و به مدت یک ماه در سلولهای انفرادی بسر برده اند.

احکام صادره علیه این فعالین به شرح زیر است:

- ۱ - شاهرخ زمانی: ده سال حبس تعزیری به اتهام تشکیل گروه مخالف نظام و یک سال حبس تعزیری به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام
- ۲ - محمد جراحی: پنج سال حبس تعزیری
- ۳ - نیما پور یعقوب: پنج سال حبس تعزیری به اتهام تشکیل گروه مخالف نظام و یک سال حبس تعزیری به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام
- ۴ - ساسان واهبی و ش: نود و یک روز حبس تعزیری به اتهام

همانطور که میدانید جمهوری اسلامی در ۲۷ مرداد احکام سنگینی برای محمد جراحی و شاهرخ زمانی دو فعال کارگری از شهر تبریز و از اعضای کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری و نیز دو فعال دانشجویی نیما پوریعقوب و ساسان واهبی و ش به اتهاماتی چون تشکیل گروه مخالف نظام و تبلیغ علیه نظام احکام سنگینی صادر کرده است. بر اساس این احکام از جمله شاهرخ زمانی به ۱۱ سال زندان محکوم شده است. باید با تمام قوا علیه این جنایت اعتراض کنیم.

جمهوری اسلامی با صدور چنین احکامی میخواهد سازمانی مبارزات مردم و رشد اعتراضات در جامعه را سد کند. باید وسیعاً به این احکام جنایتکارانه اعتراض کنیم. شاهرخ زمانی، محمد جراحی، نیما پوریعقوب و ساسان واهبی و ش و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

در رابطه با احکام سنگین صادر شده برای کارگران در تبریز دو تشکل کارگری انجمن برق و فلز کرمانشاه و کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری اطلاعیه هایی منتشر کرده و طی آن صدور چنین احکامی را برای فعالین کارگری و زندانیان سیاسی محکوم کرده اند. متن این بیانیه ها ضمیمه است و انتظار می رود که همه تشکل های کارگری، دانشجویان از دانشگاههای مختلف، معلمان و همه بخش های جامعه طی بیانیه های خود همراه با این دو تشکل کارگری احکام سنگین برای کارگران و فعالین سیاسی را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی از زندان شوند.

تهاجم به فعالین کارگری، صدور احکام سنگین زندانی برای آنان باید با کارزاری جهانی پاسخ گیرد. ما همگان را به برپایی چنین

علیه کشتارها و جنایات پادگان شعار می دادند. در محل مذاکرات، تعدادی از رفقای ما، از جمله کاک فواد و فاتح شیخ و یوسف اردلان حضور داشتند. طالقانی خیلی تند و عصبانی و پرخاشگر بود طوری که با شیخ عزالدین به بگو مگوی لفظی پرداخت، چون شیخ عزالدین گفته بود که حکومت طاغوتی آخوندی از حکومت طاغوتی شاهنشاهی بد تر است. طالقانی به شیخ عزالدین گفت شما خودتان آخوند هستید چرا به آخوندها و جمهوری اسلامی توهین میکنید؟ بیائید آن کسی که رفته تلویزیون و فرمان حمله به پادگان را داده است، صدیق کمانگر، را دستگیر و اعدام بکنید، تمام مساله حل میشود. معلوم بود که کاملاً با روبرو شدن با اوضاع و موج پرشور مردم ترسیده بود و این را با داد زدن و عریبه کشیدن پنهان میکرد. من بلند شدم و با لحنی تند و تعرضی و بلند فریاد زدم آن شخصی که شما قصد اعدامش را دارید، من هستم. طالقانی از آن پس و تا پایان جلسه مذاکره دیگر هیچ حرفی نزد و ساکت ماند. سپس بهشتی سروصدا راه انداخت و بازهم بر مساله محاکمه من تاکید کرد. من جلو رفتم و خیلی محکم به او گفتم شما صلاحیت محاکمه من را ندارید. من فقط به مردم ایران پاسخگو هستم و حاضر در برابر مردم ایران دلایل خودمان را برای دفاع از مردم در برابر جنایاتی که پادگان سنندج مرتکب شده است، ارائه بدهم. قاطعیت من موجب شد که بهشتی صدای خود را پائین بیاورد و گفت که نه مساله محاکمه نیست، ما آمده ایم که "برادرانه" مساله را حل بکنیم. بعد که فضا قدری آرام شد، من گفتم که بهیچوجه حاضر نیستم در بازجویی شرکت کنم، اصلاً شما چکاره هستید که من به شما بازجویی پس بدهم؟ آنها بازهم قدمی دیگر عقب نشستند و گفتند که مساله بازجویی نیست، قصد این است که برادرانه مساله را حل کنیم.

iraj.farzad@gmail.com

\*\*\*\*\*

انقلاب اسلامی هم، طالقانی، بهشتی، رفسنجانی، بنی صدر و همراشان به سنندج آمده بودند. دارو دسته مفتی زاده تمام تلاششان را کردند که مانع دیدار ما و شورای انقلاب اسلامی اعزامی از تهران بشوند. قصد داشتند که با هماهنگی با هیات اعزامی، کار "کمونیستها" را تمام بکنند و ما را بکلی نابود و از صحنه مسائل جاری حذف بکنند. اما، ما هم از طرف دیگر سعی کردیم با آن هیات تماس بگیریم تا مساله را از طریق مذاکره حل کنیم. ما دیدارهایی با کسان دیگری که جزو هیات جمهوری اسلامی نبودند، از جمله با صارم صادق وزیر، از "جمعیت کردهای مقیم مرکز"، "شکراله پاک نژاد"، از جبهه ملی دموکراتیک داشتیم و آنها را در جریان توطئه های باند مفتی زاده قرار داده بودیم. مفتی زاده، اعلامیه شورای موقت انقلاب سنندج را به هیات اعزامی که به دانشگاه رازی رفته بودند، نشان داده بود و گفته بود که صدیق کمانگر و نزدیکان او، فرمان حمله به پادگان به قصد خلع سلاح آنرا صادر کرده اند و مسبب اتفاقات آنها هستند. ما در مقابل آن "اتهامات" را رد میکردیم و میگفتیم نه! رقابت و درگیری بین جماعت مفتی زاده و صفدری بوده است، مردم از این جنگ قدرت بین جریانات اسلامی خشمگین شده و برای نشان دادن اعتراض خود به مشکلات این دو دارو دسته به طرف پادگان رفته اند. پادگان در مقابل به مردم تیراندازی کرده است و ما به عنوان شورای موقت انقلاب از مردم حمایت کردیم و بس. گفتیم که قیام کردیم که آزادی و دموکراسی داشته باشیم، الان مورد یورش قرار گرفته ایم، ما داریم از قیام و آثار قیام دفاع میکنیم.

هیات شورای انقلاب اسلامی، با سعایت دارو دسته مفتی زاده با این ذهنیت پخته شده بود که مسببین و "محرکین" ی مثل من را دستگیر و محاکمه و زندان و اعدام بکنند تا مساله فیصله یابد. وقتی من به قصد ورود به ساختمان دانشگاه رازی راه افتادم، با جمعیت بسیار بزرگ و مسلح روبرو شدم که





## ملت چیست؟ منصور حکمت

و حداقلی را دارد که مورد نظر لنین بود. در مورد مقوله ملت، اما، اصل مساله بنظر من ابتدا اینجا نیست، بلکه يك قدم قبل تر است. مشکل اینجاست که نمیتوان تعریف و لیست مشخصاتی از "ملت" بدست داد (همانطور که نمیتوان در مورد "خدا" یا "سیمرغ" چنین کرد) بدون اینکه بدواً نفس وجود آن اثبات شده یا فرض گرفته شده باشد. چیزی را میتوان بر مبنای مشخصات آن تعریف کرد که خود مقدم بر تعریف ما و مستقل از تعریف ما وجود داشته باشد. اگر این پدیده یا شیئی، مستقل از تعریف ما غائب و ناموجود باشد، آنوقت اقدام ما به تعریف مشخصات و خصوصیات آن، در واقع تلاش برای خلق آن است. تعریف مشخصات خدا يك تلاش علمی نیست، بلکه يك اقدام مذهبی، و لذا سیاسی، برای خلق يك خالق قادر در اذهان و زندگی مردم است. ذکر مشخصات هیولها و موجودات اساطیری تلاشی برای ایجاد تصویر آنها در تخیل شنونده و از این طریق تاثیرگذاری بر زندگی و عمل آنهاست. تعریف ملت و مشخصات ملی هم، يك تلاش علمی برای بازشناسی و توصیف ابژکتیو يك موجودیت بیرونی و قابل مشاهده نیست، بلکه دخالتی فعال و سوژکتیو در پروسه شکل گیری ملت و ملتهاست. این اقدامی سیاسی است. تلاش های علمی و دانشگاهی در تعریف مشخصات ملی، جزء و لحظه ای، در يك حرکت وسیع تر سیاسی برای خلق و یا ابقاء و بازتولید ملل اند. تفاوت اینجاست که اگر دین نهایتاً قادر نمیشود خدایی خارج از اذهان و باورهای مردم خلق کند، ملت سازی، یعنی "تعریف کردن" ملت به معنای سیاسی و پراتیکی کلمه، در موارد زیاد واقعا به ایجاد دسته بندی های مادی ملی میان مردم منجر میشود.

تلقی حاکم بر اذهان عمومی، بر تفکر دانشگاهی، بر چه موسوم به کمونیست و حتی بر بخش اعظم جنبش کمونیستی کارگری تاکنونی، این وارونگی را در خود مستتر دارد. حتی در درون چپ و جنبش

کمونیستی تاکنونی، تعلق و هویت ملی فرد، نظیر جنسیت او، يك خصوصیت عینی و داده شده و غیر قابل تردید وی محسوب میشود (فعلاً از این میگذرم که تبدیل جنسیت و تفاوت جنسی به يك رکن هویت و خودشناسی اجتماعی فرد هم يك محصول تاریخی قابل نقد جامعه طبقاتی تاکنونی است). اشاره من اینجا حتی به آن گرایشات متعددی در تاریخ کمونیسم نیست که انواع خاصی از ناسیونالیسم و عرق ملی و وطنپرستی را تقدیس کردند و بر تارک کمونیسم خود نشاندهند. کمونیسم روسی و چینی و جهان سومی، کمونیسم ضد انحصاری و ضد امپریالیستی و ضد یانکی و کمونیسم سوسیال دموکراتیک - سندیکایی و چپ نویی غربی که بر ویرانه های انقلاب اکتبر روئیدند، همه بیش از آنکه رنگی از انترناسیونالیسم در خود داشته باشند، مشتقات ناسیونالیسم و ناسیونال رفرمیسم بودند.

در ایران، کل چپ سنتی، از حزب توده پیروز، تا فدایی و راه کارگر و خط ۳ دیروز و چپ هلی تازه دموکرات "پسا - جنگ سردی"، همه در يك بستر قوی ناسیونالیستی و میهن پرستانه شکل گرفته اند که نه فقط پذیرش مقوله ملت بعنوان يك واقعیت ابژکتیو بیرونی، بلکه تقدس و تقدیس آن، و بنا کردن کل کائنات سیاسی خویش حول آن، وجه مشخصه اصلی اش است. ملت، برای این جریانها، يك ظرف عمومی است که مردم يك کشور قبل از هر تقسیم بندی دیگری بعنوان طبقات و غیره در آن جا میگیرند. کارگر و بورژوا و زن و مرد و سیاه و سفید، فقیر و غنی و پیر و جوان، به زعم اینها تقسیمات درونی يك "ملت" و جزو متعلقات آن هستند. عبارت چندش آور "کارگران میهن ما" که زینت بخش تقریباً تمام مطالب "کارگری" گروههای این سنت سیاسی است، یا اصرار ناسیونالیستی برای اطلاق "کارگر تبعیدی ایرانی" به کارگر متولد تهرانی که در مرسدس بنز در خود آلمان ۸ سال سابقه کار دارد، همه حاکی از این تقدم تحلیلی و عاطفی مقوله ملت بر سایر تقسیمات واقعی و یا فرضی توده مردم است.

جالب اینجاست که برای اغلب اینها پله تحلیلی بعدی، پس از ملت، هنوز طبقه نیست. بلکه "خلقها" هستند. خلق در این نگرش، ملتی است بی دولت، بی قدرت و معمولاً تحت ستم، در متن يك ملت دیگر. برای چپ ایران، مقوله "خلق ها" لاجرم با يك احساس ترحم و رافت و اغماض خاصی هم همراه میشود. فرهنگ و سنتهای خلقها، راه و رسمی که خیلی از خود خلق مربوطه میخواهند هر طور هست از آن فرار کنند، به بخشی از فرهنگ انقلابی چپ سراسری تبدیل میشود. اگر کشوری به حکم پروسه تاریخی "کثیر المله" و چندخلقی از آب درآمده باشد، آنوقت کارگران ساکن آن کشور برای رسیدن به حداقلی از آگاهی طبقاتی باید از روی دو هویت ملی بپروند. مقولاتی نظیر "کارگران کرد"، "کارگران بلوچ"، "کارگران آذری" نمونه های دیگری از مقولات ناسیونالیستی رایج در ادبیات چپ سنتی در ایران است.

بهرحال همانطور که اشاره کردم اینها مرکز توجه ما در این بحث نیستند. مشکل این جریانها تحلیلی - تتوریک نیست، معرفتی یا نظری نیست، بلکه ناسیونالیسم و ملت پرستی اثباتی آنهاست.

اشکال اینست که در سنت کمونیسم انترناسیونالیستی نیز تلقی رایج از مقوله ملت و ناسیونالیسم به اندازه کافی انتقادی نیست و بخصوص رابطه ملت و ناسیونالیسم سرورته تصویر میشود. در این نگرش، ملت پدیده ای است داده شده و مفروض و قابل مشاهده، و ناسیونالیسم محصول عقیدتی و سیاسی انحرافی و فاسد يك ملت است. ناسیونالیسم خودآگاهی معوجی است که طبقات بالادست میکوشند بر آحاد يك ملت حاکم کنند. صورت مساله برای بخش اعظم کمونیسم انترناسیونالیستی، مبارزه با ناسیونالیسم و جلوگیری از گسترش

نفوذ آن در درون يك ملت بوده است. خود ملت، بعنوان يك مقوله، بعنوان يك پدیده، سرجای خود باقی است و مورد سوال یا نقد نیست. ملت موجودیتی فاقد بار سیاسی و طبقاتی خاص تلقی میشود. مجموعه ای از انسانها که اشتراکشان در خصوصیات معینی، يك ملت شان میکند. مجموعه ای از انسانها که به همین عنوان، بعنوان يك ملت، میتواند بازیگر مستقل و قائم به ذاتی در تاریخ جامعه بشری باشد. میتواند صاحب حق، صاحب دولت، صاحب استقلال و صاحب سرنوشت ویژه ای برای خویش باشد.

در واقع رابطه بر عکس است. این ملت است که محصول و مخلوق تاریخی ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم بر ملت مقدم است. اگر این تعبیر را قبول کنیم، آنگاه فوراً روشن میشود که مبارزه کمونیسم با ناسیونالیسم، نهایتاً مبارزه ای بر سر کشیدن ملتها به این یا آن خودآگاهی و عمل سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه بر سر نفس تعلق و یا عدم تعلق ملی انسانهاست. بر سر رد و قبول هویت ملی است. پیروزی بر ناسیونالیسم، بدون تحقق بخشیدن به يك گذار از مقوله ملت و هویت ملی، ممکن نیست. و باز روشن میشود که چگونه فرمول برنامه ای "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" با شخصیت و شیئیت بخشیدن به مقوله ملت، بعنوان موجودیتی که از پیش دارای حقوق خاص خویش است، عملاً يك موضع تاکتیکی برای عقب راندن و خنثی کردن ناسیونالیسم را به يك برسیمت شناسی استراتژیکی هویت ملی بدل میکند و به این ترتیب به امر واقعی خود لطمه میزند.

این تمهایی است باید بیشتر در آن دقیق شد. به این منظور باید چند قدم عقب برگردیم از بازیبنی مشخصات و مولفه های تعریف کننده يك ملت شروع کنیم.





## اخباری از شهرهای کردستان

### باز داشت سه معلم صنفی در کردستان

سه تن از اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان بازداشت و روانه زندان شدند.

ظهر روز دوشنبه ۲۸ شهریور ماه سه تن از اعضای انجمن صنفی معلمان کردستان که به دادگاه احضار شده بودند پس از مراجعه به دادگاه، دستگیر و به زندان منتقل شدند.

اسامی این افراد عبارتند از: پیمان نودینیان، رامین زندنیا و بها ملکی

همچنین چند تن از فعالان فرهنگی این شهر در مقابل دادگاه حاضر و پیگیر وضعیت همکاران بازداشتی خود شده اند.

تاکنون از اتهام یا اتهامات احتمالی این فعالان صنفی معلمان هیچ اطلاعی در دست نیست.

\*\*\*

### وضعیت جسمی جعفر اقدامی در زندان

جعفر اقدامی، زندانی سیاسی محبوس در بند امنیتی زندان رجایی شهر کرج، علیرغم وضعیت حاد جسمی و عدم توانایی در انجام امور شخصی خویش، از رسیدگی پزشکی محروم مانده است. جعفر اقدامی چند ماه است که دچار

مشکلات جدی در ناحیه کمر و پا شده به طوری که بدون عصا قادر به راه رفتن در زندان نیست. وی که برای انجام امور شخصی خود نیز به کمک هم بندیانش نیاز دارد، تاکنون مورد درمان قرار نگرفته است.

این در حالیست که طی روزهای اخیر و پس از به وخامت گراییدن شرایط جسمی اش به بهداری زندان نیز منتقل گردید اما به علت عدم وجود امکانات کافی در آن محل پس از یک معاینه سرپایی مجدداً به بند بازگردانده شد.

\*\*\*

### محکومیت مختار زارعی در سندج به زندان

مختار زارعی فعال اجتماعی از طرف دادگاه عمومی سندج به زندان محکوم شد. بر اساس حکم صادره مختار زارعی فعال اجتماعی اهل سندج توسط شعبه ۱۰۴ دادگاه عمومی جزائی این شهر به اتهام توهین به دادیار شعبه پنجم داسرا در حین انجام وظیفه به شش ماه حبس محکوم شده است.

در رای صادره برای مختار اعلام شده "تاسف خوردن برای طرز فکر" مقام قضائی در حین انجام وظیفه عرفاً توهین بارز تلقی می گردد.

مختار زارعی سال گذشته مدتی را در بازداشت به سر برده و با قرار وثیقه آزاد شده بود.

\*\*\*

### کشتن یک جوان بدست نیروی انتظامی

عصر روز یکشنبه بیست و هفتم شهریور ماه نیروهای انتظامی حکومت اسلامی در محلی به نام "قولسمور" در حوالی روستاهای "بانو و ماروغان" از توابع سردشت، پس از متوقف نمودن ماشینی شخصی جوان ۲۰ ساله ای بنام آوات یوسفی، با شلیک مستقیم گلوله به ناحیه سر، او را کشتند.

جنازه ناوات یوسفی توسط نیروی انتظامی به بیمارستانی در سردشت منتقل می گردد. تا کنون دلیل کشتن وی با شلیک مستقیم گلوله به سر نامعلوم بوده و این در حالی است که به گفته شاهدان عینی این جوان هیچ حالت تدافعی نداشته است.

طبق قوانین خود حکومت اسلامی، این نوع به کارگیری اسلحه غیر قانونی می باشد.

طی چند روز گذشته و در چندین مورد ماشین کارگران مرزی توسط نیروهای انتظامی متوقف و توقیف شده اند.

تعداد ماشینهای توقیفی مجموعاً

۱۸ ماشین آنها در منطقه سردشت می باشد.

آمار کشته و زخمی ها در رابطه با کارگران مرزی و ساکنین این مناطق از آغاز سال جاری تا کنون در پی شلیک مستقیم نیروهای نظامی حکومت اسلامی مجموعاً ۴۰ نفر کشته و ۳۱ نفر زخمی شده اند.

\*\*\*

### جمع آوری مجدد آنتن های ماهواره در کامیاران

نیروهای لباس شخصی اداره اماکن با همکاری نیروهای یگان امداد نیروی انتظامی شهر کامیاران بعد از چند روز وقفه بار دیگر اقدام به جمع آوری آنتن های ماهواره در سطح این شهر کردند. این نیروها اوایل صبح روز یکشنبه ۲۷ شهریورماه به منازل مسکونی در اطراف پارک مولوی و خیابان فلسطین مراجعه کرده و تمامی آنتن های ماهواره را در پشت بامها جمع آوری کردند.

بر طبق دستور مقامات انتظامی تنها اقدام به جمع آوری آنتن ها و دستگاه گیرنده ماهواره می کنند و فعلاً برنامهایی برای تشکیل پرونده قضایی برای صاحبان گیرنده ماهواره ندارند.

رفتار غیر قانونی این نیروها در ورود به منازل مردم و پشت بام خانه ها

سبب اعتراض شدید ساکنین این منازل شده است.

\*\*\*

### عدم رسیدگی درمانی به رضا شریفی بوکانی در زندان

دادستان تهران با رسیدگی پزشکی و درمان رضا شریفی بوکانی، از زندانیان سیاسی محبوس در زندان رجایی شهر کرج، علیرغم وضعیت نامناسب جسمی اش مخالفت می نماید.

رضا شریفی بوکانی مدتی است که به علت انحراف بینی مشکلات تنفسی عمده ای برایش ایجاد شده و به سختی قادر به نفس کشیدن است. پزشکان زندان در حالی پس از معاینات معین موافقت کرده اند که وی در بیمارستانی خارج از زندان تحت مداوا و عمل جراحی قرار بگیرد که دادستان زندان علیرغم پیگیری های صورت گرفته با درمان این زندانی سیاسی مخالفت کرده است.

رضا شریفی بوکانی به همراه دهها زندانی سیاسی دیگر از اوایل بهمن ماه سال گذشته تاکنون در بند ۴ سالن ۱۲ زندان رجایی شهر کرج (بند امنیتی) به سر می برد و از برقراری تماس تلفنی با خانواده اش محروم مانده است.

\*\*\*

## تعدادی خبر و یک حقیقت ...

از صفحه ۲

دیکتاتوری که در صف سرنگونی است، حتی ممکن است هتلی برای اقامتش پیدا نکند!

حتی یک تک نفر هم نباید درسیاهچالهای این حکومت بمانند. زندانها را باید بر سر جلادان اسلامی خراب کرد و همه انسانهایی که در چنگال این حکومت هستند را به آغوش خانواده هایشان و جامعه برگرداند. در مورد این دو جوان هم روشن است که حکومت اسلامی از همان اول حق نداشت و حق ندارد آنها را در سیاهچالهایش نگه دارد. باید از آزادی هر تک انسانی از چنگال

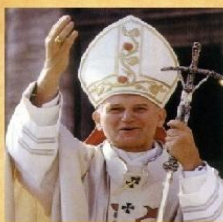
زندانی سیاسی یک روز هم دوام نمی آورد. نباید اجازه داد لگدمال کنندگان حرفه ای حقوق انسان، با آزادی اجباری این دو جوان حتی یک لحظه هم قیافه کسی را بگیرند که گویا حتی ذره ای به حق بشر احترام میگذارند!

(در حاشیه باید یاد آور شد که در ساختار خر تو خر سیاسی حکومت اسلامی، از اعلام آزادی این دو نفر تا آزادی واقعیشان فاصله ای است که میتواند به هر بهانه ای زیر و رو شود و این گروهگانهها همچنان در زندان بمانند!)

[ebrahimi1917@gmail.com](mailto:ebrahimi1917@gmail.com)

۱۴ سپتامبر ۲۰۱۱

No to child abuse!  
No to violence against women!  
No to attacks against gay people!  
No to reaction and ignorance!



# No to Pope!

[www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)

W/P/I

## از صفحه ۱ اجلاس بیداری ...

از انقلابات آزادیخواهانه ای که منطقه را فراگرفته و لحظه به لحظه به بیت ایشان دارد نزدیکتر می شود نگران و وحشت زده است و از طرفی دیگر می کوشد تا با پخش مزدورانش به این کشورها و فعال نمودن دست مزدوران و جیره خوارانش در این انقلابات تجربه سوار شدن بر انقلاب ایران را آموزش دهد تا به زعم خود رهبری این انقلابات به دست اسلامپها بیافتد، یا حداقل جایگاه و مکانی برای اسلامی که نسل جوان برایش تره خورد نمی کند دست و پا کند.

خامنه ای هدف این قیامها را نظام مردم سالاری اسلامی مبتنی بر شریعت اسلامی خواند. او به جیره خوارانش هشدار داد که با حساسیت کامل باید مراقب بود که این با دمکراسی لیبرالی غربی اشتباه نشود صحنه همچنان سیال و نیازمند شکل دادن و به سرانجام رساندن است. نگذارید الگوهای لائیک و یا لیبرالیسم غربی، یا ناسیونالیسم افراطی یا گرایشهای چپ مارکسیستی خود را به شما تحمیل کنند. از منظر او باید حکومتی مثل رژیم اسلامی بر این کشورها حاکم شود که توان تحمیل فقر، نابرابری، تن فروشی، اعتیاد، اعدام و سنگسار را بر مردم داشته باشد. یعنی حکومتهایی از نوع رژیم اسلامی که لیاقت چپاول، دزدی، فساد و تحمیل گرسنگی و جنایت بیشتر بر مردم را از خود بنمایش بگذارد.

او هم چنان تأکید می کند و می گوید: "هدف نهایی را باید امت واحد اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید قرار داد." خامنه ای می داند که قلب انقلاب بر روی کره زمین همچنان در تپش است و طوفان انقلاب مردم برای یک زندگی بهتر دارد چهره جهان را عوض می کند و حاکمان و دیکتاتورهای یکی پس از دیگری در حال سرنگون شدن هستند و سرنگونی هر یک از این حکومتها و هر یک از دیکتاتورهای کوبیدن میخی بر تابوت پوسیده نظام اسلامی است. او می داند که گور

کنان نظامش در راهند و ذره ای هم کوتاه نخواهند آمد.

در رابطه با انقلاب مردم لیبیایی علیه حکومت قذافی هم، ترس و واژه خود را پنهان نکرده و گفت: "در لیبیایی ناتو ضایعه های بی جبران آفریده است. اگر دخالت ناتو و آمریکا نبود ممکن بود مردم اندکی دیر تر پیروز شوند ولی در عوض این همه زیرساخت نابود نمی شد، این همه نفوس بی گناه از زنان و کودکان کشته نمی شدند و آنگاه دشمنان که خود سالها همراه و هم دست قذافی بوده اند، مدعی حق دخالت در این کشور مظلوم و جنگزده نمی شدند." او باز می گوید: "این سر مقدس یعنی انگیزه و عزم قیام، به تدریج در ذهنیت مردم قوام یافت و شکل گرفت و در لحظه مناسب تاریخی عربان در صحنه پر شکوه به میدان آمد. تونس و یمن و لیبیایی و بحرین هم دقیقاً محکوم به همین حکم اند.

اما او در مورد سوریه که دیکتاتور همکارش هر روزه به تظاهراتهای هزاران نفره حمله می کند و هر روزه چندین نفر کشته می شوند و هزاران نفر را زندانی کرده اند لال می شود و اشاره ای به آن نمی کند! او در کمال بی شرمی در برابر جهانیان چنین می گوید: "برافراشتن پرچم اسلام که عقیده عمیق و دلبستگی دیرین مردم است و بر خورده ای از امنیت روانی و عدالت و پیشرفت و شکوفایی که جز در سایه شریعت اسلامی بدست نخواهد آمد!

جهانیان دیدند که در افغانستان، اسلام از نوع سنی اش به مدت هفت سال چه بر سر مردم آوردند و چگونه انسانیت را لگدمال کردند! در حاکمیت اسلامی از نوع شیعه آن هم مدت ۳۲ سال است حکومت اسلامی دارد حکومت می کند و همه دنیا می بینند که آنچه زیر بیرق و چکمه های حکومت اسلام لگد مال شده است، انسانیت، عدالت اجتماعی، عشق و دوستی، حرمت و کرامت انسانهاست. اما آنچه که زیر سایه قوانین اسلامی

رشد کرده و شریعت اسلام نامیده می شود، دزدی، فساد، بی حرمتی، فقر تن فروشی و نا امنی در زندگی روزمره مردم است. خامنه ای در این جلسه به واژه هایی چون "عدالت، پیشرفت و امنیت" پرداخت. پیشرفت در چپاول و دزدی، که اگر در رژیم پیشین میلیونی بود در سایه حکومت اسلام و خدا این پیشرفت امروز میلیاردهای است. عدالت برایت این جانوران یعنی جنایت علیه مردم، یعنی خفه کردن صدای حق خواهی میلیونها نفر، یعنی بالا رفتن سیل نجومی ثروت آیت اله های مفتخور و انگل و فلاکت بی حد و حصر برای اکثریت عظیم مردم کارکن و زحمتکش، یعنی خط گرسنگی در آن مملکت. انسانهایی که فقط به خاطر زنده ماندن ناچارند زیر سایه شوم همین حکومت تن فروشی کنند. به یمن حاکمیت اسلام، باندهای همین حکومت از قبل خرید و فروش زنان و دختران در کشورهای حوزه خلیج ثروتهای افسانه ای برای خود فراهم کرده اند و به یمن برکات اسلام فقط در شهر تهران هزاران مرکز تن فروشی وجود دارد که سهمی از در آمد این مراکز به جیب گشاد سپاهیان اسلام می رود. یا اینکه شرایط زندگی جوانانی که مجبورند مدرسه و دانشگاه را رها کنند و به شاق ترین کارها تن بدهند تا بتوانند فقط و فقط زنده بمانند. دستاورد حکومت اسلام فقط در شهر تهران ۳۳ هزار کودک بی سر پرست و بی سر پناه که لحافشان آسمان و تشک شان سینه سرد زمین است.

امنیت مورد اشاره خامنه ای همانا برقراری امنیت برای جانبان اسلامی در جنایات بیشماری است که علیه مردم دارند انجام می دهند می باشد. در زیر سایه این حکومت سیاه، امنیت و آسایش مردم توسط اوپاشان، مزدوران و لمپنهای اسلامی از شان سلب شده است. اما نسیم انقلاب در کشورهای منطقه و ادامه انقلاب ۸۸ در ایران، بساط حکومت اسلامی و سران فاسد، دزد و جنایتکار آن را برای همیشه از صحنه جارو خواهد کرد.

۱۹ سپتامبر ۲۰۱۱

## کمک مالی رسیده به کمیته کردستان

## هند

بهمن خانی

۳۵۰ یورو

## آلمان

محمد آسنگران

۱۰۰ یورو

حیدر گویلی

۱۰۰ یورو

محمد امین کمانگر

۵۰ یورو

محمود قانلی

۵۰ یورو

شمی صلواتی

۵۰ یورو

مجید صندوقدار

۲۰ یورو

نوید محمدی

۱۰ یورو

## آمریکا

عباس ایاق

۱۰۰ دلار

محمد نظری

۱۰۰ دلار

سهراب وفا

۱۰۰ دلار

علا فرهادپور

۵۰ دلار

## سوئد

رضا فتحی

۵۰۰ کرون

رزگار روشن

۴۰۰ کرون

آوات فرخی

۲۰۰ کرون



همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی

E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!